

جغرافیای فرهنگی

آیژ عزمی

شکل‌گیری طبقات اجتماعی

- ▶ نخستین ویژگی تحول فرهنگی و زندگی در شهرها تغییر در روش‌های کشاورزی بود.
- ▶ پیشرفت در تکنیک‌های کشاورزی موجب افزایش محصول شد
- ▶ مازاد کشاورزی ایجاد شد و فرصت‌های غیرکشاورزی پدید آمد
- ▶ تنوع شغلی و در نتیجه تنوع طبقاتی پدید آمد
- ▶ ارتباط شهر و روستا بیشتر شد و حمل و نقل توسعه یافت

حکومت و نظام سیاسی

- ▶ به واسطه نیاز به رسیدگی به مسائل پیچیده شهری حکومت پدید آمد
- ▶ از جمله وظایف حکومت تامین امنیت طبقات اجتماعی مکلف کردن طبقات به انجام تکالیف خود بود
- ▶ برخی طبقات به واسطه نزدیکی بیشتر به حکومت امتیازات بیشتری گرفتند

حوزه های تاریخی تولید فرهنگ

▶ قالب های فکری و فرهنگی بخش وسیعی از ساکنان کره زمین به شدت تحت تاثیر کانون های اولیه ایجاد فرهنگ است

▶ توجه جغرافی دانان فرهنگی به توزیع و آرایش فضایی پدیده های فرهنگی و بررسی تشابهات و تفاوت های فرهنگی در جوامع این امکان را می دهد تا در بازسازی گذشته یک جامعه در جهت فهم شرایط حال مشارکت کنند.

▶ حوزه ها دو نوع هستند:

▶ حوزه یونان باستان (هند و اروپایی)

▶ حوزه هلال خضیب

فلسفه جغرافیای فرهنگی

فلسفه حوزه ای از دانش بشری است که با بهره گیری از برهان، استدلال استنتاج به پرسش و پاسخ در مورد عام ترین مسائل، پدیده ها، اشیا، روندها و چیستی می پردازد. بنابراین مطالعه مسائل کلی و بنیادی در حوزه هایی همانند واقعیت، وجود، دانش، ارزش ها، عقل، ذهن، دین و زبان در قلمرو فلسفه قرار می گیرد.

فلسفه علم یکی از شاخه های فلسفه است که به بررسی و تبیین بنیادهای علم در قلمرو فعالیت های یک شاخه علمی، اهداف، چارچوب و اعتبار گزاره های آن و روش ستیابی به نتایج می پردازد.

فلسفه جغرافیای فرهنگی

هستی‌شناسی بنیادی‌ترین اندیشه و مباحث در باب سرشت غایی یا جوهره پدیده‌ها و علوم است و با این پرسش کلیدی پیوند دارد که وجود یا هستی چیست و یا اینکه در یک شاخه علمی بن‌مایه اصلی مباحث کدام است و از چه ماهیتی برخوردار است.

دو مکتب هستی‌شناسی وجود دارد یکی مادی‌گرا (عینی) و دیگری ذهنیت‌گرا (ایدئالیست).

فلسفه جغرافیای فرهنگی

از دیدگاه هستی‌شناسی عینیت‌گرا پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی اعم از نمادها، فرایندها و کنش‌ها از نظر وجودی عملکردی مستقل از برداشت‌ها و فهم انسان دارند و می‌بایست کشف شوند.

از دیدگاه مکتب ذهنیت‌گرا اساساً پدیده‌های فرهنگی-اجتماعی جنبه ذهنی یا دست‌کم گفتمانی دارند.

اثبات گرایی و جغرافیای فرهنگی

در این مکتب مراد از علم یافتن روابط و کیفیت اشیا و پدیده ها از طری حس و تجربه و کوشش از طریق اقامه فرضیه ها در جهت رسیدن به نظریه ها و قوانین تعمیم پذیر برای تبیین آن هاست.

در این مکتب روش کار استقرایی است و درستی موضوع در بوته آزمایش ثابت شود.

بخش مهمی از فلسفه اثبات گرایی مبتنی بر خردگرایی دکارتی است که بر شیوه های علم ریاضی استوار است. از نظر دکارت دو کنش ذهنی مهم در ریاضی وجود دارد که شامل شهود و قیاس می شود. منظور از شهود فهم ما از اصول متعارف و یا بدیهیات است. مثل اینکه کوتاه ترین فاصله بین دو نقطه خط راست است. مراد از قیاس استدلال نظام مند، منطقی یا استنتاج از گزاره های بدیهی ریاضی و آمار است که به اندازه شهود ماندگار می شوند.

اثبات گرایی و جغرافیای فرهنگی

از همین روست که تحقیقات حوزه برنامه ریزی فضایی با موضوعات و علوم کمی نظیر آمار، ریاضی و مدل های اثباتی تلفیق شده است و قریب به اتفاق مطالعات کاربردی در حوزه علوم جغرافیایی مبتنی بر روش های آماری و کمی و استفاده از تکنیک ها و نرم افزارها مبتنی شده است و تفسیرهای سیاسی-ایدئولوژیک نقش محدودتری در پایش تغییرات فضایی یافته است.

جغرافیای فرهنگی و مکتب انتقادی

مکتب انتقادی (فرانکفورت) میراث فکری و نظری موسسه تحقیقات اجتماعی وابسته به دانشگاه فرانکفورت بود که در سال ۱۹۲۳ در شهر فرانکفورت مطرح شد.

این مکتب در تفکر انتقادی خود فرهنگ را به عنوان یکی از اساسی ترین تحولات اجتماع مطرح کرد و به این باور رسید که تبیین ابعاد و جوه مختلف فضای جغرافیایی بدون شناخت فرهنگ ناممکن است. همچنین اثبات گرایی و علم گرایی متاثر از سرمایه داری را نقد کرد و معتقد بود که این چارچوب فکری تنها برای حفظ فرایندهای فضایی موجود در جهان سرمایه داری شکل گرفته است.

جغرافیای فرهنگی و مکتب انتقادی

بر مبنای تفکر انتقادی تسلط طبقه صاحب ثروت و ابزار تولید بر طبقات پایین و ترغیب و راضی کردن این طبقه به قبول کاستی های موجود در فضای جغرافیایی از طریق کسب رضایت آن ها در پذیرش ارزش های فرهنگی طبقه مسلط صورت می گیرد.

در این دیدگاه مخاطرات فضایی تابعی از نظام سرمایه داری است. در حقیقت در سرمایه داری مدرن صنعت فرهنگ یکی از موانع عمده حل معضلات فضایی است. در این تعبیر فرهنگ توده یا صنعت فرهنگ عنصری است که شهروندان را تحت تاثیر تبلیغات خود قرار می دهد و فقط گروه های خاصی از برگزیدگان اجتماع قادر به مقاومت خواهند بود.

جغرافیای فرهنگی و مکتب انتقادی

نگرانی نسبت به صنعت فرهنگ حول محورهای زیر است:

۱. صنعت فرهنگ پدیده ای نادرست، کاذب ویرانگر است که به صورت مجموعه ای از عقاید از پیش بسته بندی شده در حجمی انبوه تولید و به کمک رسانه های جمعی به خورد توده ها داده می شود
۲. این صنعت تاثر مخرب سرکوبگر و منفعل کننده بر توده ها دارد.

ساختارگرایی و جغرافیای فرهنگی

